

■ نساجی در عصر قاجار: تولید و تجارت پارچه

فریده طالب‌پور

■ چکیده

دوره قاجار در ایران مصادف با نهضت صنعتی شدن اروپاست و صنایع نساجی ایران که در این دوره هنوز با دست انجام می‌شد، توان مقابله با محصولات ماشینی را نداشت. در این زمان انواع پارچه‌های خارجی به سوی بازار ایران روانه شد که به دلیل حمایت نکردن از صنایع بومی، کارگاه‌های پارچه‌بافی مملکت رونق گذشته خود را از دست دادند. این روند با واگذاری امتیازات بی‌رویه به دولت‌های خارجی، به خصوص روسیه و انگلیس، شدت بیشتری یافت. هدف: بررسی وضعیت صنعت نساجی در ایران در دوره قاجار از طریق مطالعه اسناد و مدارک موجود است.

روش/ رویکرد پژوهش: پژوهش حاضر، پژوهشی توصیفی تحلیلی است. مبانی نظری پژوهش حاضر به روش کتابخانه‌ای و جمع‌آوری داده‌ها از طریق فیش برداری و بازخوانی اسناد انجام شده است. یافته‌های پژوهش: یافته‌های پژوهش نشان از رکود صنایع داخلی در اثر افزایش صادرات پارچه‌های اروپائی است. همچنین افزایش قیمت مواد اولیه، تجار رابه سمت گسترش صادرات مواد اولیه سوق داد و این امر بر رکود صنایع داخلی افزود.

کلیدواژه‌ها

قاجار/ نساجی/ ابریشم/ انواع پارچه

تحقیقات تاریخی

فصلنامه گنجینه اسناد: سال بیستم و دوم، دفتر دوم، (تابستان ۱۳۹۱)، ۶۸-۸۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۸/۲۰ ■ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۱۲/۱۲



نساجی در عصر قاجار: تولید و تجارت پارچه^۱

فریده طالب‌پور^۲

مقدمه

آقامحمد خان، مؤسس سلسله قاجار، در سال ۱۲۱۰ ق. / ۱۷۹۵ م. تاج‌گذاری کرد و به پادشاهی رسید و تهران را به عنوان پایتخت خود برگزید. دوره سلطنت او با انقلاب کبیر فرانسه هم‌زمان بود و شاه برای جلوگیری از بروز اغتشاش در کشور، به اوضاع داخلی توجه ویژه‌ای نمود (غیبی، ۱۳۸۴، ص ۶۰۹). آقامحمدخان ارتباط محدودی با دولت‌های اروپایی داشت اما در زمان پادشاهان دیگر این سلسله، مناسبات خارجی فزونی گرفت و منجر به ایجاد روابط سیاسی و تجاری گسترده‌تری با کشورهای چوچون انگلیس و روسیه گردید (آوری، ۱۳۷۳، ص ۶). دوره قاجار شروع وابستگی اقتصادی ایران به دولت‌های قدرتمند است که این وابستگی با واردات انواع محصولات خارجی به ایران شدیدتر شد. در زمان پادشاهان این سلسله، دخالت اروپاییان در امور داخلی کشور به تدریج گسترش یافت و صنایع ایران پیشرفت قابل توجهی نکرد. مهم‌ترین دلایل رکود صنایع کشور در این دوره را می‌توان عوامل زیر برشمرد:

بی‌علاقه بودن دولت‌مردان مملکت در حمایت از صنایع داخلی به نحوی که برای ارتقای سطح صنایع کشور اقدامی نمی‌شد رقابت شدید خارجی‌ان در صادرات انواع کالا با اتکا به وجود تعرفه‌های غیر منطقی که واردات اجناس خارجی را به کشور تشویق می‌کرد، فقدان نیروی متخصص و صنعتی، نامناسب بودن جاده‌ها و نبود وسایل برای جابجایی کالا، نامن بودن جاده‌ها و فعالیت راهزن‌ها، نبود سرمایه کافی برای سرمایه‌گذاری کلان و همچنین

۱. این مقاله مستخرج از طرح پژوهشی
مصوب دانشگاه الزهراء می‌باشد.
۲. دانشیار طراحی پارچه دانشگاه الزهراء
talebpour@alzahra.ac.ir



عدم اعتماد سرمایه‌داران به وضعیت اقتصادی کشور به منظور سرمایه‌گذاری. (شریعت پناهی، ۱۳۷۲، ص ۱۱) در این دوره، تجارت فعالیتی دشوار بود و برای حمل و نقل کالا، از شتر و قاطر استفاده می‌شد و در مسیر کاروان‌های تجاری داخلی، گمرک‌خانه‌های متعددی وجود داشت که وجوه مختلفی به عنوان عوارض گمرکی برای کالاها دریافت می‌کردند. به‌علت وجود راه‌های صعب‌العبور، حمل و نقل زمینی طولانی می‌شد و از سویی دیگر راه‌ها هم به دلیل حمله دزدان ناامن بودند (لمبتون، ۱۳۷۵، ص ۱۵۸). لذا در مجموع شرایط مناسبی برای تجار داخلی برای داد و ستد فراهم نبود. وجود این شرایط باعث شده بود که بازرگانان خارجی، تجار داخلی را مجبور کنند تا کالاهای خود را در سواحل کشور تحویل گیرند که این امر فشار زیادی را بر صاحبان کالا وارد می‌کرد.

در فاصله سال‌های ۱۲۱۰ تا ۱۲۵۰ ق. دولت ایران با کشور روسیه در حال جنگ بود. از سویی دیگر انگلستان نیز برای افزایش نفوذ سیاسی خود به فعالیت می‌پرداخته که در نتیجه، رقابت اقتصادی و سیاسی دو کشور روسیه و انگلیس در ایران آغاز گردید. در این زمان صنایع ایران و از جمله نساجی به شدت تحت تأثیر نفوذ خارجی‌ها بود و به تدریج پیامدهایی در پی داشت که خسارات جبران‌ناپذیری بر صنعت کشور وارد می‌نمود. ایران که تا آن زمان یکی از مراکز مهم پارچه‌بافی در دنیا بود و انواع منسوجات آن به سایر کشورها صادر می‌شد، به کشور واردکننده پارچه تبدیل شد. تنزل پارچه‌بافی در ایران با ورود اجناس خارجی در دوره قاجار شروع شد. از این دوره تولید و صدور محصولات کشاورزی کشور تحت نظارت نمایندگان انگلیس و روسیه انجام می‌گرفت. به دلیل نبودن بازار مصرف برای صنایع بومی، صاحبان حرف و صنایع دستی کشور بیکار شدند و به صورت کارگران روزمزد درآمدند. اگر چه تحت حمایت دربار، بازرگانان از آزادی عمل بیشتری برخوردار شدند اما به تدریج ایران به کشوری صادرکننده مواد خام اولیه و واردکننده کالاهای مصرفی اروپایی تبدیل شد. در این دوره فرستاده ناپلئون در دربار، واردات و صادرات ایران را این‌گونه گزارش کرده: «ایران از هند انواع منسوجات آبی و سفید و پارچه‌های ابریشمی و پنبه‌ای و ممل و سایر کالاها وارد می‌کند. در مقابل صادرات ایران عبارت است از: ابریشم خام، پشم، پشم بز، قالی و سایر اقلام» (معتضد، ۱۳۶۶، ص ۲۵۲)

در دوره سلطنت محمدشاه، ایرانیان به زیان‌های ناشی از واردات بی‌رویه کالاهای ساخت فرنگ به قیمت نیستی طلای کشور و فقر صنعتگران داخلی پی بردند. اما از سوی دولت‌مردان اقدامات جدی در این راستا صورت نمی‌گرفت (معتضد، ۱۳۶۶، ص ۲۸۶). در سال ۱۲۵۲ ق. نماینده انگلیس به وزیر خارجه خود نوشت که شاه (محمدشاه) هر وسیله‌ای را برای جلوگیری از مصرف فرآورده‌های صنعتی اروپایی برای مصرف فرآورده‌های ایرانی اتخاذ می‌کند. به این

منظور اخیرا به تولیدکنندگان بعضی پارچه‌ها مساعده پولی و پاداش‌هایی داده و تأکید نموده است که درباریان به تدریج پارچه‌های پشمی ایرانی و شال‌های کرمانی را به جای پارچه‌هایی که در زمان حاضر در لباس‌هایشان به کار می‌رود، به کار ببرند.» (نصر، ۱۳۳۳، ص ۳۹۵)

در دوره ناصرالدین‌شاه فعالیت‌های کشاورزی، سنتی و بر اساس سیستم ارباب - رعیتی انجام می‌شد. تولید محصولات با روش‌های بومی و سنتی انجام می‌گرفت و تجار از حمایت دولت وقت برخوردار بودند. به علت وجود بحران‌های اقتصادی، حکمرانان کشور مجبور به دریافت وام‌های کلان از دولت‌های غربی و واگذاری امتیازات زیادی به آنها شدند، لذا غربی‌گرایی به سرعت در دربار و جامعه آن روز گسترش یافت (آوری، ۱۳۷۳، ص ۹). بر اساس اطلاعاتی که کرزن از این دوره ارائه کرده است پوشاک همه طبقات از غرب آورده می‌شد. مردم اجناس ساخت منچستر یا مسکو را می‌پوشیدند. ابریشم، ساتن و ماهوت برای طبقه اعیان از فرنگ، روس و هند وارد می‌شد و روستائیان از چیت منچستر و مسکو استفاده می‌کردند. نیلی را که زن روستایی به کار می‌برد، از بمبئی وارد می‌شد. ایران در واقع همه لوازم زندگی خود را از غرب می‌کرد (۱۳۴۷، ص ۶۶). در سال ۱۲۷۳ ق. ناوگان جنگی انگلیس جزیره خارک را تصرف نمود. ناصرالدین‌شاه با میانجیگری فرانسه معاهده‌ای با انگلستان بست که به «قرارداد پاریس» معروف شد. این معاهده، نفوذ سیاسی و اقتصادی دولت‌های بیگانه را در کشور مهیا نمود؛ به نحوی که خلیج فارس و دریای عمان در اختیار دولت انگلیس قرار گرفت و دروازه‌های تجاری خارجی ایران به دست آنها افتاد (قدیانی، ۱۳۸۴، ص ۸۵).

در دوره بعد اوضاع نابسامان اقتصادی کشور را می‌توان در فرمانی که مظفرالدین‌شاه در ۲۸ شوال ۱۳۲۰ صادر نمود، دریافت با این مضمون: «مال‌التجاره وارده سالانه در مملکت به درجات و به مراتب بیشتر از مال‌التجاره صادره از مملکت است و در واقع این مسئله اسباب این شد که همه ساله مبالغی پول طلای مملکت از داخله به بهای متاع خارجی به ممالک خارجه برود و کم‌کم اسباب این مسئله باعث این می‌شود که روزبه‌روز تجارت مملکت کاهیده و اسباب نقص و کمی طلا در داخله مملکت خواهد شد» (عیسوی، ۱۳۳۹، ص ۲۲۷). حاج‌زین‌العابدین مراغه‌ای از ایرانیان مقیم قفقاز، هم خطاب به تجار تبریز می‌نویسد: «از کاغذ قرآن تا کفن مردگان خودتان محتاج فرنگید. هرگاه فرنگیان فردا به شما محض عداوت متقال و چلواری نفروشدند آن وقت زندگان شما بی‌زیر جامه و پیراهن و مردگانتان بی‌کفن خواهند ماند» (معتضد، ۱۳۳۶، ص ۵۲۷).

در این زمان میزان واردات کالا به کشور چند برابر صادرات آن بود که تفاوت مبلغ آن با مسکوکات طلا و نقره پرداخت می‌شد. این امر منجر به خروج بی‌وقفه طلا از کشور توسط تجار غربی گردید و ذخایر طلا و نقره را در ایران کاهش داد. در سال ۱۳۲۰ ق. بخش

مهم تجارت ایران (حدود ۷۰ درصد) اعم از صادرات و واردات در دست روس‌ها بود. مقام دوم یعنی ۲۵ درصد تجارت ایران مخصوص بریتانیا و بقیه سهم سایر ممالک مانند هند، عثمانی، فرانسه و آلمان بود (عیسوی، ۱۳۶۹، ص ۲۲۹). در اواخر دوره قاجار به علت وضعیت نامطلوب تجارت خارجی ایران و کاهش جهانی قیمت نقره، اوضاع اقتصادی ایران بیش از پیش در هم ریخت و مقدار صادرات کشور به شدت تنزل نمود. اگرچه کشف و استخراج نفت و صادرات آن آغاز شده بود اما تحولات اقتصادی آن به دوره بعد، پهلوی، مربوط می‌گردد (موسایی، ۱۳۹۰، ص ۴۱)

هدف از نگارش این مقاله بررسی وضعیت صنعت نساجی کشور در دوره قاجار در زمینه تولید، صادرات و واردات منسوجات می‌باشد. فرض بر این است که شاهان قاجار به علت بی‌لیاقتی و بی‌توجهی به امور مملکت از صنایع داخلی به ویژه نساجی حمایت نکردند. با چنین رویکردی کشورهای صنعتی غرب، بازار مناسبی را در ایران برای عرضه محصولات خود یافتند که این امر در طول یک‌صدسال منجر به نابودی صنایع بومی شد. در این پژوهش با مطالعه کتابها و اسناد، وضعیت پارچه‌بافی در دوره قاجار شناسایی و عوامل موثر بر تغییر و تحولات نساجی بررسی می‌گردد.

صنعت نساجی در دوره قاجار

با سقوط سلطنت صفویه، صنعت پارچه‌بافی در ایران که به زعم پژوهشگران بسیاری در اوج تعالی خود بود، به تدریج دچار رکود شد. رونقی که در بافندگی در دوره نادرشاه افشار اتفاق افتاد، نیز بی‌اثر بود و با مرگ او صنایع نساجی به سرعت تنزل یافت. در ابتدای روی کار آمدن دولت قاجار تولید انواع پارچه در شهرها ادامه یافت. اگرچه پارچه‌های خارجی در این زمان به ایران وارد می‌شد، اما پارچه‌های ایرانی با انواع پارچه‌های هندی و غربی در رقابت بودند. عدم حمایت شاهان از این صنعت موجب شد که در صنعت بافندگی اقدام قابل توجهی به وجود نیاید و نابسامانی اوضاع داخلی، رونق این صنعت را از بین ببرد.

با انقلاب صنعتی در اروپا در قرن ۱۷-۱۸ از نیروی بخار آب برای به کار انداختن ماشین‌آلات استفاده شد و در صنایع جهان به خصوص نساجی و ریسندگی اختراعات تازه‌ای عرضه گردید و تحولات جدیدی روی داد که نتیجه آن بالا رفتن میزان تولید پارچه بود. در انگلستان و روسیه کارخانجات متعدد پارچه‌بافی تأسیس شد. دوره قاجار با انقلاب ماشینی شدن در اروپا هم زمان بود و پارچه‌بافی ایران در آن دوره که کاملاً به طور دستی انجام می‌شد، نمی‌توانست در برابر این پیشرفت‌ها مقاومت کند. در طی حکومت قاجار، اروپا به قدرت سیاسی و اقتصادی عظیمی تبدیل شد که بازارهای جهانی را به زیر سلطه خود درآورد.



آنچه مسلم است در دوره فتحعلی شاه، ماشین در صنایع ایران جایی نداشت و پارچه‌بافی به طور دستی انجام می‌شد. از طرف دیگر ورود پارچه‌های نخی اروپایی به ایران که با بهای ارزان‌تری هم فروخته می‌شدند، صنایع بافندگی ایران را با خطر جدی روبه‌رو کرد. اگرچه شاه با تشویق بافندگان، دستور داد تا پارچه‌هایی مانند چلوارهای مدرّس^۱ تولید شود تا از خروج مسکوکات به کشور هند جلوگیری گردد، اما این اقدامات موفقیت‌آمیز نبود (لمبتون، ۱۳۷۵، ص ۱۸۱). ایران که با تولیدات صنایع داخلی خود می‌توانست نیازهای مردم از جمله پارچه را تأمین کند، به تدریج به وارد کردن پارچه‌های خارجی به ویژه منسوجات انگلیسی پرداخت. در این زمان به دست آوردن بازارهای جدید برای فروش کالا برای اروپا اهمیت فراوانی داشت و ایران یکی از این بازارها محسوب می‌شد (انصاری رنانی، ۱۳۸۰، ص ۱۳۰). خرید کالا (عمدتاً پارچه) از اروپا، بازار فروش محصولات خارجی را در ایران گسترش داد و در نتیجه بر اثر افزایش واردات انواع منسوجات اروپایی صنعت پارچه‌بافی رو به رکود گذاشت؛ تنها تولید قالی در این دوره رونق بیشتری گرفت و بازار بهتری از دیگر تولیدات، از جمله حریربافی، ابریشم‌بافی و ریسندگی به دست آورد. قالی‌های ایرانی، از مهم‌ترین کالاهایی که زنان در تولید آن سهم زیادی داشتند، در این دوره از شهرتی جهانی برخوردار بود و مقادیر زیادی قالی از شهرهای تبریز و همدان، از طریق استامبول به سایر نقاط دنیا صادر می‌گردید (دلریش، ۱۳۷۵، ص ۴۶). قالی‌ها توسط زنان در خانه‌ها یا کارگاه‌های کوچک بافته می‌شد. اما بعدها تولید آن‌ها در کارگاه‌های بزرگ‌تری که عمده‌تاً توسط سرمایه‌گذاران خارجی تأسیس شده بود، توسعه یافت.

محصولات صنایع دستی ایران بیشتر به مصرف داخلی می‌رسید و چندان در اقتصاد و تجارت خارجی اهمیتی نداشت. اصفهان از ایام گذشته یکی از مراکز مهم تولید پارچه بود. در کتاب *جغرافیای اصفهان*، مشاغلی در این دوره در شهر اصفهان معرفی می‌شوند که رونق پیشین خود را ندارند، از جمله: کلاه‌دوزی، چرم‌دوزی، نقش‌دوزی و نساجی. مؤلف این کتاب اذعان دارد که: «سابق که پارچه‌های فرنگی شایع نبود از اعلی و دانی حتی ارکان دولت و بعضی شاهزادگان عظام قدک‌پوش^۲ بودند. بدین جهت قدک‌های بسیار ممتاز خوب در اصفهان می‌بافتند» (۱۳۴۲، ص ۱۰۱)

عهدنامه گلستان در سال ۱۲۲۸ ق. با حضور میرزا ابوالحسن خان شیرازی و نماینده تزار روسیه امضا شد (قدیانی، ۱۳۸۴، ص ۳۱). ماده ۹ این معاهده تصریح می‌کرد که روسیه و ایران برای صادرات کالاهای خود موظف هستند تا ۵ درصد حق گمرکی پرداخت نمایند (آوری و دیگران، ۱۳۸۷، ص ۴۴۸). بعد از شکست ایران در دوره اول جنگ با روسیه و امضای قرارداد گلستان، زمینه حضور فرانسو در ایران نیز فراهم گردید. فتحعلی شاه که ماجرای فتوحات ناپلئون

۱. از شهرهای هند
۲. پارچه کرباس نازک

را شنیده بود برای کمک، دست یاری به سوی فرانسه دراز کرد (آوری، ۱۳۷۳، ص ۶). لذا در فینکن اشتاین بین نماینده شاه با ناپلئون معاهده‌ای منعقد گردید که دولت فرانسه برای اصلاح و تقویت ارتش ایران اسلحه، توپ، تفنگ و نیروی خبره اعزام کند (قدیانی، ۱۳۸۴، ص ۱۸). افسران اروپایی به عنوان آموزشیار در کنار سپاه ایران فعالیت می نمودند. در نتیجه در این دوران مشاجراتی بین نمایندگان کشورهای انگلیس، فرانسه و روسیه جهت کسب منافع بیشتر به چشم می خورد. آن‌ها به تجارت در ایران توجه خاصی داشتند و به دنبال کسب امتیازات و منافع انحصاری بودند (آوری و دیگران، ۱۳۸۷، ص ۹۶).

جان ملکم، افسر انگلیسی، در ۱۲ شعبان ۱۲۱۵ ق. پیمانی سیاسی و بازرگانی با ایران منعقد نمود. هدف اصلی فتحعلی شاه از نزدیک شدن به انگلیس استفاده از آن کشور برای رویارویی با پیشرفت روس‌ها بود. طبق این پیمان به بازرگانان انگلیس و هند اجازه داده می شد که در ایران هر کجا که بخواهند اقامت کنند و نیز به کالاهای طرفین پیمان هیچ نوع مالیات و عوارضی تعلق نمی گرفت (نصر، ۱۳۶۳، ص ۱۸۲). در این دوره منسوجات خارجی بی رویه به کشور وارد می شد و بی توجهی شاهان قاجار به توسعه صنایع نساجی موجب گردید که تولید پارچه داخلی از نظر کمی و کیفی تنزل یابد.

معاهده ترکمانچای نیز در سال ۱۲۴۳ ق. منعقد گردید که به موجب آن حقوق گمرکی ایران از بین رفت و اوضاع مالی کشور بر هم خورد (قدیانی، ۱۳۸۴، ص ۴۳). بر اساس ماده سوم قرارداد ترکمانچای مقرر شده بود که «از مال التجاره‌ای که اتباع روس به ایران وارد می کنند یا از آن مملکت خارج می کنند و نیز از مملکت روسیه و از طریق فوق‌الذکر خارج می کنند، کما فی السابق حقوق صدی پنج فقط یک دفعه در موقع ورود یا خروج دریافت شده و علاوه بر آن هیچ حقوق گمرکی مطالبه نشود» (معتضد، ۱۳۶۶، ص ۲۶۱). با قانونی شدن میزان حق گمرک واردات روسی، بازار مناسبی برای ورود انواع کالاهای آن کشور در ایران فراهم گردید که در نتیجه صنعتگران ایرانی بیشتر متضرر شدند. به علت واگذاری امتیازات سیاسی و اقتصادی حاصل از قراردادهای گلستان و ترکمانچای، روس‌ها نفوذ زیادی را در ایران به دست آوردند. بیست سال بعد از قرارداد ترکمانچای، کنسول انگلیس می نویسد: «محصولات صنعتی انگلستان به طور زیادی جانشین محصولات پنبه و ابریشم این کشور (ایران) شده است» (نصر، ۱۳۶۳، ص ۳۹۶).

در دوره شکوفایی صنعتی غرب، در اروپا روز به روز بر تعداد کارخانجات ماشینی افزوده می شد، اما صنایع نساجی ایران با رکود مواجه بود. تجار روسیه و اروپا بازار مناسبی را در ایران برای وارد کردن منسوجات خود به دست آورده بودند که با واردات پارچه‌های خارجی، صنعت نساجی ایران دچار تهدید جدی شد. در این زمان کشور بلژیک نیز به دلیل متحد



بودن با کشور انگلستان توانست واردات خود را به ایران افزایش دهد که در نتیجه افزایش بی‌رویه حجم واردات، صنعتگران ایرانی بیکار شدند (انصاری رنانی، ۱۳۸۰، ص ۵).

نابودی صنایع نساجی و گسترش واردات پارچه‌های خارجی به کشور در دوره محمد شاه افزایش یافت. در این دوره به علت ارزانی، طرح و تنوع منسوجات انگلیسی، مردم تمایل یافتند که البسه گوناگونی داشته باشند و حس تنوع‌طلبی خود را ارضا نمایند. حتی طبقات اعیان جامعه، چیت اروپایی را به پارچه‌های ابریشمی گران‌بهای ایرانی ترجیح می‌دادند. تجارت خارجی به صنایع دستی ایران که در رقابت با واردات بودند، لطمه زد اما باعث رشد صنایعی شد که محصولات آن صادر می‌شدند مانند: چرم، تریاک، حنا و ابریشم (عیسوی، ۱۳۶۹، ص ۳۹۹). انبوه منسوجات ارزان قیمتی که به کشور وارد می‌شد برای صنایع دستی ایران ویران‌کننده بود. از سویی دیگر مردم، کالاهای خارجی را بر محصولات بومی خود ترجیح می‌دادند. در نتیجه کاهش تولیدات صنایع دستی، اصنافی که در شهرهای مختلف جایگاه مهمی داشتند، رو به ضعف گذاشتند (آوری و دیگران، ۱۳۸۷، ص ۴۵۳).

نماینده وقت انگلیس به وزیر خارجه کشور خود می‌نویسد که: «شاه هر وسیله‌ای را برای جلوگیری از مصرف فرآورده‌های صنعتی اروپایی برای تشویق مصرف تولیدات ایرانی اتخاذ می‌کند. به این منظور اخیراً به تولیدکنندگان بعضی از پارچه‌ها مساعدت پولی و پاداش‌هایی داده و تأکید نموده است که درباریان به تدریج پارچه‌های پشمی ایرانی و شال‌های کرمانی را به جای پارچه‌هایی که در زمان حاضر در لباس‌هایشان به کار می‌رود، به کار ببرند؛ البته این تلاش‌ها پشتیبانی در خارج از دربار ندارند و به جایی نخواهند رسید.» (کرزن، ۱۳۴۷، ص ۲۳۸). هیچ نشانه‌ای وجود نداشت نشان دهد صنایع ایران در برابر رقبای خارجی موفق خواهد شد.

در سال ۱۲۸۷ ق. محصولات تولیدی ایران؛ ابریشم، پارچه‌های زربفت، فرش، پارچه‌های پنبه‌ای، انواع شال، پوست گوسفند، ابریشم خام، نیل، تنباکو، انواع قالیچه به انضمام مسکوکات ایرانی و ترکی و مفتول‌های طلا و نقره بود. همچنین واردات بصره و بوشهر از طریق دریا عبارت بودند از: پارچه‌هایی از هند، نخ پنبه، شال، شکر، ادویه، پارچه‌های پشمی انگلیسی و انواعی از فلزات (عیسوی، ۱۳۶۹، ص ۱۳۲). ملک‌المورخین درباره منسوجات دوره مظفرالدین شاه می‌نویسد: «امتعه داخلی می‌تواند خیلی از احتیاج‌های مردم را برآورد، از قبیل: برک و آستری و شال و ترمه و سلسله و شال شیرازی و خراسانی و کرمانی و پوستین و عبا و چوخا و الجه و چادرشب و قلمکار و قدک و زری و مخمل و تافته و خارا و روفرشی و قالیچه و پرده و زیلو و امثال آن. وارد کردن این نوع کالاها از خارج باید یکسره منع گردد. چون در مصرف امتعه خارجی همه از هم تقلید می‌کنند، چه بهتر که قبله عالم و عالمیان ارواحنا

فداه تمام لباس پیکر مبارک را از امتعه ایرانی بکنند تا دیگران هم سراغ اجناس فرنگی نروند» (آدمیت، ناطق، ۱۳۵۶، ص ۲۷۰)

در ۱۳۱۹ ق. قراردادی بین ایران و روسیه به امضا رسید که در آن حقوق گمرکی روسیه برای کالاهای صادراتی از ایران زیاد می‌شد، اما حقوق گمرکی کالاهای وارده از روسیه کاهش چشمگیری می‌یافت و برای کالاهای وارداتی انگلیسی عوارض گمرکی سنگینی مقرر می‌شد (عیسوی، ۱۳۶۹، ص ۲۲۶). این قراردادها نه تنها استقلال اقتصادی مملکت را تهدید می‌کردند، بلکه باعث خالی شدن روزافزون خزانه دولت نیز می‌شدند، زیرا حکومت نمی‌توانست از ورود اجناس خارجی جلوگیری کرده و صنایع داخلی را تشویق و حمایت نماید (ورهرام، ۱۳۸۵، ص ۴۰۲).

در دوره ناصرالدین شاه تغییر و تحولات بسیاری ایجاد گردید. در این دوره فرهنگ اروپایی مورد استقبال مردم قرار گرفت که به دنبال آن پوشاک ایرانیان نیز تغییرات زیادی کرد. اما مهم‌ترین اقدامات در برابر واردات پارچه‌های اروپایی، از سوی علما و تجار انجام شد. تعدادی از بازرگانان، شرکتی تأسیس نمودند که هدف موسسین این بود که از طریق وعظ و خطابه در منابر، مردم را به استفاده از کالای ساخت کشور ترغیب کنند (معتضد، ۱۳۶۶، ص ۶۵۳). در شهر اصفهان، به عنوان مرکز مهم پارچه‌بافی، سیزده تن از علما از جمله حاج آقا نورالله اصفهانی در اعلامیه‌ای تأکید کردند که از خرید و مصرف منسوجات غیر ایرانی خودداری می‌کنند و بر امواتی که پارچه کفن آنان غیر ایرانی باشد، نماز نخواهند خواند و برای مبارزه با سلطه تجاری اروپاییان، مؤسسه‌ای تجاری با نام «شرکت اسلامیه» در اصفهان دایر کردند که تولیداتش به سراسر ایران فرستاده می‌شد و نمایندگی‌های این شرکت در شهرهای مختلف ایران فعالیت می‌کردند. شرکت اسلامیه ابتدا در هجده شهر فعالیت می‌کرد که نشان‌دهنده استقبال تجار کشور از آن بود. این شرکت در شهرهایی مانند بوشهر، شیراز، کرمان، یزد، مشهد، سمنان، تهران، قم، کاشان، سلطان‌آباد، رشت، قزوین، تبریز، همدان و سنندج نمایندگی داشت و کارگاه‌هایی هم در شهر اردستان برای تهیه منسوجات دایر کرد که پارچه‌های بسیار عالی معروف به "پارچه‌های اسلامیه" تهیه می‌کردند، ولی تولیدات آن کم بود و امکان رقابت با محصولات فرنگی را نداشت (نجفی، ۱۳۷۸، صص ۳۱-۳۹).

امیرکبیر در دگرگونی صنعت ایران در دوره خویش نقش مهمی داشت. او با تأسیس مدرسه دارالفنون، مهم‌ترین اقدام را در راه ورود علم و فناوری در کشور برداشت. امیرکبیر تا اندازه‌ای مردم را به مصرف کالاهای داخلی تشویق کرد که استفاده از کالای وطنی افتخاری محسوب می‌شد. شال‌های امیری تولید داخل، شال‌های معروف کشمیری را از رونق انداخت و تهیه البسه و پارچه‌های اطلس کاشان و اصفهان در تمام ایران رونق یافت. امیر غیر از تولید

صنایع خارجی در داخل، به توسعه و رونق صنایع ملی نیز بسیار علاقمند بود، به نحوی که در مازندران تهیه شال چوخای پشمین که مخصوص لباس اهالی محلی بافته می شد، رونق گرفت و به جای ماهوت^۱ در دوخت لباس نظامیان به کار رفت (آدمیت، ۱۳۶۲، ص ۱۱۱). به دنبال تلاش های امیرکبیر کارخانه های نساجی، کاغذسازی، شیشه گری و سفال سازی ایجاد شد (عیسوی، ۱۳۶۹، ص ۴۰۲). در آن زمان نماینده انگلیس سعی نمود تا امیرکبیر را متقاعد کند که «ایجاد کارخانه آزمایش پرخرجی است و بهتر است که پارچه فرنگی را به بهای ارزان تری وارد کنند». امیرکبیر معتقد بود که «تأسیس کارخانه داخلی دست کم این فایده را دارد که هر پولی که صرف آن گردد در خود مملکت می ماند و بیرون نمی رود. در صورتی که حالا برای تهیه پارچه باید شمش طلا داد» (جمال زاده، ۱۳۶۲، ص ۱۵۷)

اما علی رغم این اقدامات هنوز صنعتگران، کسبه و تجار از وضعیت نامطلوب موجود ناراضی بودند. نساجان شهر اصفهان در باب این که منسوجات آن ها به فروش نمی رسد از مجلس شورای ملی درخواست می کنند که به ادارات اصفهان امر شود که پارچه وطنی بخرند (کمام: ۱۶۶) در اواخر دوره قاجار تعدادی از اروپاییان عهده دار مشاغل مهمی در کشور شدند و امتیازات انحصاری از جمله در صنعت ابریشم گرفتند. برای مثال مورگان شوستر^۲ به ریاست کل خزانه کشور منصوب گردید (کمام: ۱۰۴) و انحصار صنعت نوغان به شرکت های فرانسوی و ایتالیایی واگذار گردید (یوسفی نیا، ۱۳۸۸، ص ۴۹۵). از طرفی مدارسی با سبک مدارس خارجی تأسیس شد که امکان تحصیل دختران نیز فراهم گردید. لذا زمینه های نفوذ غربی ها گسترش یافت. اروپاییان که لباس بومی و سنتی ایرانیان را تهدیدی علیه منافع مالی خود می دانستند، به دنبال تغییر آن بودند. پوشش سنتی زنان ایران که شامل چادر و روبنده بود، تا آن زمان امکان به دست آوردن بازار لباس ها و پارچه های مخصوص زنان را محدود می کرد (شریعت پناهی، ۱۳۷۲، ص ۱۹۱). اسنادی از این زمان موجود است که تجار ایرانی به ایجاد برقراری روابط تجاری با روسیه و امریکا نظر موافقی داشتند (کمام: ۲۷ و ۶۸) این در حالی است که به دلیل وجود انبوه کالاهای خارجی، استفاده از کالاهای ایرانی از رواج افتاده بود و اصناف قادر به پرداخت مالیات های دولتی نبودند (کمام: ۱۰۸).

نقطه نظرات جمعی از تجار شهر همدان درباره اقتصاد مملکت گویای وضعیت اسفبار اصناف در این دوره است که به بخشی از آن ها اشاره می گردد: «... گمان نمی کنم یک تاجری باشد که ضرر و خسران این تجارت معموله او را به درجات فاحشی تنزل نداده یا کاسبی پیدا شود که ساعات روز را با کسالت و غم تحصیل احتیاجات، یک شبه به پایان نرساند یا صنعتگری وجود داشته باشد که از ضعف و انحطاط صنعت خود و بی رغبتی مردم به کارهای او و بدبختی و مصیبتی که از این جهت دامنگیر وی شده گریان و نالان نباشد... مهم ترین

۱. پارچه پشمی

2. Morgan Shuster

صنعت ما قالی بافی است که عمده آن به دست کمپانی‌های خارجه اداره می‌شود. چند چیز مشکلات امروزه را ایجاد نموده: اولاً توسعه بیکاری، ثانیاً تمام شدن سرمایه نقدینه که در حال دوران بود. مسبب این دو پیش آمد این است که سال‌های متمادی آنچه داشتیم متدرجاً در مقابل قیمت واردات خارجه از دست دادیم. در سنوات اخیر، سالی متجاوز از چهل کرور تومان برای اجناس پنبه و پشمی و اضافه از سی کرور تومان برای قند و چای دادیم. نسا جان و صنعتگران داخله در سی چهل سال قبل همین مواد یا نظایر این‌ها را برای ما تهیه نموده‌اند و به شرافت زندگی می‌کردند» (کمام: ۱۷۶).

در دوره پادشاهی احمدشاه، تمایل به تمدن غرب و ارزش‌های غربی افزایش یافت و وضعیت اجتماعی ایران تغییر کرد. گروهی ثروتمند یا تحصیل کرده در کشورهای غربی، متمایل به تمدن غرب شدند. حقوق سیاسی و اجتماعی بانوان مورد توجه قرار گرفت که در نتیجه آن تغییرات عمده‌ای در نحوه پوشش زنان ایجاد شد که صبغه‌ای غربی داشت. مردم کم‌کم البسه اروپایی را می‌پذیرفتند و حجاب زنان نیز به تدریج از میان می‌رفت (پوپ، ۱۳۸۷، ص ۲۵۹۳). در اواخر دوره قاجار، با تأسیس وزارت تجارت، بازرگانان در کشور به فعالیت‌های تولیدی و تجاری، بیشتر علاقمند شدند. در این زمان حدود ۲۰ کارخانه در زمینه عطر و صابون سازی، چرم‌سازی و نساجی فعالیت می‌کردند. برای حمایت از سرمایه‌گذاری داخلی قانون استعمال البسه وطنی در ۱۳۰۱ ش. از مجلس شورای ملی گذشت. براساس مواد آن دولت مکلف بود که کلیه لباس‌هایی که برای مستخدمین لشکری و کشوری تهیه می‌کند از منسوجات ایرانی باشد. همچنین کلیه وزرا و نمایندگان مجلس شورای ملی و معاونین دولت و قضات در زمان اشتغال به خدمت رسمی باید البسه خود را از مصنوعات و منسوجات ایران تهیه کنند (معتضد، ۱۳۶۶، ص ۷۳۰).

انواع پارچه و پارچه بافی در دوره قاجار

با بررسی اسناد مکتوب، انواع پارچه و مراکز مهم تولیدی ایران و اهمیت آن‌ها در دوره قاجار مشخص می‌شود. پارچه‌های این دوره شامل انواع پارچه‌های ابریشمی، پنبه‌ای ضخیم، شال، پارچه‌های زری و غیره بود. پارچه‌های زربفت، کالاهای پوست بره و پارچه‌های پنبه‌ای ضخیم در اصفهان تولید می‌شد (آوری، ۱۳۷۳، ص ۴۵۷).

در یزد، پارچه، زربفت و شال مخصوصی به نام «شال ابریشم» بافته می‌شد که رنگ‌های آن از روناس، گل زعفران، نیل، پوست انار و زاج کبود تهیه می‌شد و شال‌هایی نیز در کرمان و مشهد تهیه می‌شد. این شال‌ها بسیار مرغوب بودند و با شال‌های کشمیری برابری می‌کردند؛ اما با قیمتی نازل‌تر از شال‌های کشمیری عرضه می‌شدند (عیسوی، ۱۳۶۹، ص ۴۲۹).



رستم‌الحکما از منشیان اوایل دوره قاجار است و درباره منسوجات آن عصر چنین می‌گوید: «لباس زربفت و سمور و خز و سنجاب مخصوص درباریان و وزیران است. بارانی سرخ مخصوص اعظام ارباب سیف و قلم است و هم جبه‌های خراسانی و ترکمانی متعلق به همان طبقه است. اهل علم و تجارت کلیچه و عبا و پوستین بپوشند... و پوشاک دهقانان سراپا ریسمانی یعنی قدک و کرباس باشد. زنان دهقان کرباس و قدک و کجینه و علفی بپوشند. فرش خانه دهقانان از حصیر بافته شده است» (آدمیت، ناطق، ۱۳۵۶، ص ۵۳). عیسوی به نقل از پولاک منسوجات این دوره را چنین معرفی می‌کند: از پنبه، پارچه ضخیمی به نام کرباس تولید می‌شد. پارچه قدک در اصفهان، یزد و کاشان و تا حدودی هم در بوشهر به عمل می‌آمد. پارچه‌های هندی و پارس (قلمکار) بسیار باارزش بودند و متداول‌ترین پارچه در ایران چیت بود که در کارخانه‌های منچستر تولید می‌شد. ایرانیان شال، قالی، نمد، پشم و کالاهای پشمی غیر از پشم گوسفند، مرغز (الیاف بز) یا کرک تولید می‌کردند. پارچه برک از پشم شتر بافته می‌شد و نوعی عبا هم در کرمان و اصفهان از پشم شتر تهیه می‌شد. استفاده از پارچه پشمی (ماهوت) نیز متداول بود که تمام این پارچه‌ها از خارج وارد می‌شدند. تولید ابریشم در سرتاسر مملکت رواج داشت که مهم‌ترین کارخانه‌های ابریشم بافی در کاشان، یزد، اصفهان، تبریز و مشهد فعال بودند. (عیسوی، ۱۳۶۹، صص ۴۱۵-۴۱۹).

صنعت شال‌بافی در زمان امیرکبیر رونق خوبی یافت اما بعد از قتل او، شال‌های کشمیری با قیمت کمی وارد کشور می‌شد و در عوض مواد خام این شال‌ها به هند فروخته می‌شد (کرزن، ۱۳۴۷، ص ۲۳۰). شال‌های کرمان و قلمکارهای اصفهان، جذابیت و کیفیت بسیار خوبی داشتند، به نحوی که تشخیص آن‌ها از نمونه‌های کشمیری و هندی دشوار بود. همچنین مقدار زیادی پارچه ابریشمی از روسیه به ایران وارد می‌شد که در نتیجه، بافت شال‌های ابریشمی را به رکود کشاند. در مقابل واردات بافته‌های ابریشمی، ابریشم خام صادر می‌شد. نساجان لهستانی نیز پارچه‌های ابریشمی تولید می‌کردند که به ایران صادر می‌شد. در کارخانجات آنجا شال‌های ابریشمی به شیوه ایرانی بافته می‌شد که با تولیدات ایرانی فرق چندانی نداشتند، فقط در یک گوشه شال علامت کارخانه سازنده آن با خط روسی ثبت شده بود (ایران‌شهر، ۱۳۴۳، ص ۱۳۰۸). همچنین در این کارخانجات انواع شال‌های کمری تولید می‌شد که به محصولات ایرانی بسیار شباهت داشت. بافتن پارچه‌های زری تا زمان سلطنت ناصرالدین‌شاه در ایران معمول بود و پس از آن متروک شد که علت آن، واردات پارچه‌های ابریشمی روسیه به ایران بود (دالمانی، ۱۳۳۳، ص ۴۴۰).

انواع پارچه‌های ترمه پشمی نیز در دوره قاجار تولید می‌شد که نقوش آن‌ها بیشتر شبیه به نقش پارچه‌های صفویه بود. وجود این پارچه‌ها ثابت می‌کند که آن‌ها را از روی پارچه‌های

اوایل دوره صفوی بافته‌اند. ترمه را برای کاربردهای مختلفی می‌بافتند؛ مانند چارقد، رویه لحاف، سفره، پرده، جانماز و شال. نقوش این ترمه‌ها عبارت بودند از: کج راه، بته شاه‌عباسی، نسترن، بته چهارشاخه‌ای، بته و طوطی، گل داودی، بته‌جقه‌ای، شاخ‌گوزنی، محرمت و بندی (عناویان، ۱۳۴۵، ص ۲۱).

مخمل‌های ابریشمی ممتازی که در شهر کاشان تولید می‌شدند به «حسین قلی‌خانی» معروف بودند. مخمل ایرانی از بهترین پارچه‌های آن زمان به حساب می‌آمد که هم اکنون نمونه‌های آن‌ها در اغلب موزه‌های دنیا یافت می‌شود. انواع پارچه‌های کرباس، برک، ترمه و عبا بافته می‌شد که مواد اولیه آن‌ها از قبیل پشم، پنبه و ابریشم در داخل تهیه می‌گردید. محصول پنبه داخلی برای تولید منسوج زمختی به نام «کرباس» به کار می‌رفت. کرباس پارچه‌ای خشن و ضخیمی بود که بیشتر برای تولید چادر استفاده می‌گردید و غالباً در شهرهای قم، سمنان و شیراز در کارگاه‌ها بافته می‌شد. پارچه کرباس معمولاً برای رفع احتیاجات مردم استفاده می‌شد، اما نوع مرغوب آن که رنگ خوبی نیز داشت، برای پوشاک مصرف می‌شد و همچنین به قفقاز صادر می‌شد (پولاک، ۱۳۳۸، ص ۱۶۹). همچنین در اسناد به الیاف پشم شهر سنگسر اشاره شده است که مردم آن را به مصرف تهیه گلیم، جاجیم، برک و چوخا می‌رساندند (مارجا: ۱۶۵).

شهر اصفهان از مراکز عمده پارچه‌بافی محسوب می‌شد. صنایع نساجی اصفهان به ویژه زری‌های آن که تا قبل از دوره قاجار به همه نقاط دنیا صادر می‌شد، بعد از ورود کالاهای خارجی لطمه زیادی دید و بسیاری از صنعتگران از کار بیکار شدند. در شهر یزد نیز علی‌رغم سابقه درخشان ابریشم‌بافی، با تنزل تجارت ابریشم، تولیدات و صادرات مواد خام مانند پشم، توتون و برنج افزایش یافت و زراعت توتون و خشخاش، جای توتستان‌های وسیع را گرفت. تنباکو به جای پنبه و ابریشم تولید می‌شد و به این ترتیب مزارع پنبه و توتستان‌ها از بین رفتند (ورهرام، ۱۳۸۵، ص ۲۱۷).

جان ملکم، مأمور کمپانی هند شرقی می‌نویسد که: «کالاهای تولیدی ایران (در دوره فتحعلی شاه) شامل انواع مختلف ابریشم، پارچه‌های پنبه‌ای ضخیم، شال کرمان و پارچه‌های زری و غیره می‌باشد. شهرهایی که این محصولات در آن‌ها تولید می‌شود، عبارتند از: اصفهان، یزد، کاشان، شیراز، همدان، رشت، قزوین، کرمانشاه و تهران. در یزد انواع پارچه‌های پنبه‌ای، ابریشم، قالی و نمند تولید می‌شد و کاشان به خاطر کالای ابریشمی و قالی معروف بود» (آزند، ۱۳۶۲، ص ۷۹). چارلز عیسوی نیز به شهرهای کاشان، اصفهان، رشت و یزد اشاره می‌کند که در گذشته پارچه‌های ابریشمی، مخمل، تافته و زربفت تولید می‌کردند ولی رونق خود را از دست داده بودند (۱۳۶۹، ص ۵).

۱. پارچه پنبه‌ای ضخیم
۲. پارچه لطیف از کرک شتر



مردم در بخش‌های مختلف تولید مواد اولیه نساجی، تهیه منسوجات، توزیع و فروش لباس و صادرات و واردات منسوجات به کار مشغول بودند. صنایع دستی از امور تولیدی بود که زنان به آن می‌پرداختند و در تولید منسوجات، دوختن البسه و فروش آن فعالیت می‌کردند و گلدوزی محصولات بر عهده آنان بود. زنان کرمان در تولید نقش فعالی داشتند. زنان شهر قزوین در قلابدوزی و روبنددوزی شهرت داشتند و بانوان اصفهان در سکه‌دوزی و نقده‌دوزی ماهر بودند. بافتن کرباس در میان زنان روستایی رواج داشت (دلریش، ۱۳۷۵، صص ۴۵-۴۶) پارچه تافته در مشهد و کاشان و پارچه چهارخانه‌ای برای مصرف ملحفه در یزد و اصفهان و نیز پارچه دارایی (ایکات) در یزد بافته می‌شد.

وضعیت ابریشم در دوره قاجار

تولید پارچه‌های ابریشمی سابقه‌ای بس کهن در ایران دارد و همواره انواع منسوجات ابریشمی آن به نقاط دوردست جهان صادر شده است. در بررسی وضعیت صنعت نساجی در دوره قاجار باید به وضعیت مواد اولیه‌ای که در این دوره تولید می‌شد و مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفت نیز دقت نمود. تولید نخ ابریشم و منسوجات نفیس در دوره قاجار متداول بود اگرچه دچار فراز و نشیب‌هایی در خور توجه شده است. وضعیت ابریشم در دوره قاجار علاوه بر اطلاعاتی که توسط سیاحان ارائه شده است از طریق اسنادی که از این دوره نیز باقیست، قابل بررسی می‌باشد. مهم‌ترین مراکز تولید و پرورش ابریشم گیلان، مازندران، خراسان، آذربایجان، یزد و کاشان بودند. در گیلان و مازندران تقریباً در همه خانه‌ها ابریشم تولید می‌شد. ابریشم خام ایران سه درجه داشت: درجه اول را که بهترین نوع بود «ابریشم»، درجه دوم را «کرک» و درجه سوم را «لاس» می‌نامیدند (لمبتون، ۱۳۷۵، صص ۱۵۵). انواع ابریشم ایران بر اساس نظر عیسوی به این شرح تقسیم بندی شده است: شعربافی؛ بهترین نوع ابریشم، اعلا؛ ابریشم درجه دو، تاجری؛ کیفیت درجه سه تائی؛ ابریشم درجه سه، علاقبندی دویل؛ ابریشمی دولا، کج و ابریشم ضایعاتی (۱۳۶۹، صص ۳۶۴). در مورد محبوبیت پارچه‌های ابریشمی در زمان فتحعلی شاه چنین آمده است که: «پارچه ابریشمی ممتاز منحصر به ایران بود و از این هم، سالی مبلغی گزاف عاید این مملکت می‌شد. از بی‌اطلاعی خلق و بی‌مواظبتی دولت همچو بردند که... تخم ابریشم را محتاج شدیم از خارج خریدیم» (آدمیت، ناطق، ۱۳۵۶، صص ۲۶۰).

ابریشم‌بافی در دوره قاجار بیشتر صدمه را دید زیرا به جای صدور بافته‌های ابریشمی، ابریشم خام صادر می‌شد و در عوض منسوجات ابریشمی از خارج وارد می‌گردید (نصر، ۱۳۶۳، صص ۳۹۷). تولید ابریشم در اوایل دوره قاجار رشد نسبتاً یکنواختی داشت و تجار روس توجه زیادی به آن داشتند. در سال ۱۲۵۲ ق. بر اساس توافق بین ایران و روسیه

از بازرگانان روسی ۵ درصد عوارض بابت حقوق گمرکی اخذ می‌گردید. به علاوه تجار روس مجبور بودند که مقادیر دیگری نیز به عنوان راهداری پرداخت کنند که این مسئله باعث ناراحتی آنان گردید و تقاضای حذف آن را از حکومت مرکزی خواستار شدند. وزیر امور خارجه ایران، میرزا مسعود، در جواب تقاضای آنان دستور داد که فقط همان ۵ درصد عوارض دریافت گردد و هیچ وجه دیگری دریافت نشود. متن سند او به این شرح است: «شرحی که در ۲۷ شهر شوال المکرم ۱۲۵۳ در خصوص گمرک ابریشم گیلان نوشته بودید رسید و (از نظر) دارالسلطنه مرحمت گستر اعلیحضرت شاهنشاه خلد مکان و سلطانه گذشت. امر و مقرر فرمودند که چون رعایت مشروط عهدنامه مبارکه (ترکمانچای) در این گونه امور بلکه در سایر موارد بهتر در هر قاعده و قرارداد است، لهذا تجار روس موافق عهدنامه برای هر متاعی صدی پنج دارد...» (استادوخ: ۲۸-۳-۱۲۵۳ ق).

تولید ابریشم در نیمه اول قرن نوزدهم میلادی به سرعت رشد کرد به نحوی که در سال ۱۲۵۶ ق. محصول ابریشم گیلان بیش از پنج ششم محصول کل مملکت بود. فعالیت شرکت‌های یونانی و سایر شرکت‌ها مانند برادران رالی^۱ در این توسعه نقش موثری داشته است (عیسوی، ۱۳۶۹، ص ۳۵۵) طی قراردادی که بین استاد گریگور ارمنی تبعه عثمانی با محمود خان ناصرالملک در سال ۱۲۷۶ ق. منعقد گردید، امتیاز ابریشم‌کشی برای مدت پنج سال به او واگذار گردید. (آدمیت، ناطق، ۱۳۵۶، ص ۲۸۱)

از سال ۱۲۸۰ ق. به علت بروز جهانی بیماری مسری ماسکاردین در کرم‌های ابریشم و نابودی آن‌ها در اروپا، بیماری به ایران هم رسید و در دهه ۱۲۷۷-۱۲۸۷ ق. محصول آن تا چهار پنجم کاهش یافت و آن آغاز دوره معروف به «بی‌نوغانی» است (آوری و دیگران، ۱۳۸۷، ص ۴۵۴). با وارد کردن تخم نوغان از ژاپن توسط شرکت برادران رالی و سایر شرکت‌ها، محصول ابریشم ایران بار دیگر افزایش یافت. سپس با فعالیت شرکت برادران پاسکالی، تخم نوغان به کشور وارد شد و میزان تولید ابریشم افزایش یافت. اما رقابت ابریشم ژاپن و دیگر کشورها باعث پایین آمدن قیمت ابریشم ایران شد (جمال زاده، ۱۳۶۲، ص ۲۷).

در این زمان پس از کاهش تولید ابریشم، دولت ایران تلاش کرد که تخم نوغان از کشور به خارج صادر نشود و در دستوری در رمضان ۱۲۹۳ وزارت امور خارجه حکم ممنوع بودن صادرات نوغان را به این شرح صادر نمود: «به جهت افت چندین ساله در تخم نوغان، به ابریشم خسارت وارد شده و تخم نوغان در ممالک محروسه قلیل الوجود گردید. اگر در چنین شرایطی تخم نوغان به خارج فرستاده شود و مواجه با نایابی و گرانی تخم ابریشم می‌شود. بدین منظور دولت مرکزی حکم ممنوع بودن حمل نوغان را به خارج اعلام می‌کند» (استادوخ: ۸-۱۵-۱۲۹۳ ق). در حالی که تجار یونانی مانند برادران پاسکالی و

I. Ralli



تجار عثمانی در زمینه تجارت نوغان فعالیت می کردند، دولت وقت موافقت خود را با فعالیت تجاری آن‌ها به این صورت اعلام نمود: «چون ترویج تجارت تخم نوغان منظور نظر اولیای دولیه علیه می باشد، لهذا عالیجاه عزت همراه مسیو بزanos و برادران باسقالدی و مسیو مارکو تجار تبعه دولت عثمانی صاحب کارخانه نوغان در رشت اجازه داده می شود علامت شیر و خورشید دولت علیه ایران را در بالای دارالتجاره خود نصب نمایند» (استادوخ: ۱۸-۲۹-۱۳۱۷ق).

همچنین وزیر امور خارجه، مشیرالدوله، در یادداشتی به کارگزار گیلان، منتظم الملک، دستور می دهد زمانی که میان رعایا و بازرگانان و تجار روسی برای تجارت و فروش تخم نوغان قراردادی بسته شود، اعتبار قرارداد منوط به مهور شدن آن به مهر دولتی می باشد (استادوخ: ۱۸-۲۹-۱۳۱۷ق). به دنبال اقدام حکومت مرکزی در حمایت از تولید ابریشم، امتیاز تولید و توسعه تخم نوغان در کشور به محتشم السلطنه واگذار شد و طی حکمی این امتیاز تثبیت گردید. «برای حفظ حاصل نوغان از خطرات فساد تخم و غیره و رفع خسارت رعایا از این رهگذر و لزوم عمل آوردن این تخم در خود مملکت و رسیدگی به تخم نوغان خارج، امتیاز نوغان در کلیه ایران... از تاریخ امضای این امتیاز نامه به جناب محتشم السلطنه مرحمت و مقرر می شود» (استادوخ: ۷۸-۲۵-۱۳۲۳ق). تا سال ۱۳۲۴ق حضور تجار عثمانی، یونانی و روسی باعث رونق پرورش ابریشم در ایران گردید و روس ها در وارد کردن تخم نوغان به ایران نقش موثری داشتند.

کارخانجات نساجی و واحدهای تولیدی در دوره قاجار

دوره قاجار با صنعتی شدن اروپا مصادف است. در این دوره ماشین آلات در صنعت ایران جایگاهی نداشتند و محصولات با دست تولید می شد. در دورانی که صنایع ماشینی در اروپا به سرعت توسعه می یافتند، در ایران فقط چند کارخانه کوچک، فعال بود. مشکل بزرگ ایران در تأسیس صنایع ماشینی خصوصی که مستلزم سرمایه گذاری زیاد بود، امنیت بود. در این زمان مردم از نشان دادن سرمایه خود می ترسیدند. ملک المورخین از تاریخ نویسان دوره مظفری درباره واحدهای تولیدی آن زمان اطلاعاتی را ارائه می کند. او گزارش داده است که کاشان سابقاً حدود ۸۰۰۰ کارگاه بافندگی ابریشم داشت که در حدود سال ۱۲۶۶ق. به ۸۰۰ کارگاه تنزل نمود. در اصفهان ۲۰۰ کارگاه ابریشم بافی وجود داشت و پارچه های پنبه ای به مقدار زیادی تولید می شد و بسیاری از ساکنان این شهر و روستاهای اطراف آن در کار تولید پارچه بودند. در یزد ۴۰ تا ۵۰ مغازه فروش اجناس خارجی و ۳۰۰ تا ۳۵۰ کارگاه ابریشم بافی و ۱۳۰۰ کارگاه پنبه بافی مشغول فعالیت بودند. در کرمان ۱۷ مغازه فروش اجناس خارجی و ۲۲۰۰ کارگاه شال بافی و ۲۲۰ کارگاه پشم بافی فعالیت می کردند. از ۱۲۰۰ مغازه در شیراز ۱۰۰ دستگاه

به فروش منسوجات انگلیسی اختصاص داشت. پارچه‌های ساده و رنگی انگلیسی از هند از طریق بوشهر وارد کشور می‌شد و در کرمانشاه در ۴۰ مغازه به فروش می‌رسید. در همدان در ۶۰ مغازه اجناس انگلیسی می‌فروختند و دباغ خانه‌های متعدد و تولید چرم، نمد و اجناس پنبه‌ای وجود داشت (عیسوی، ۱۳۶۹، ص ۴۱۳).

کارخانجات صنعت نساجی فعال در این دوره در ایران

در سال ۱۳۰۲ ق. حاج امین‌الضرب کارخانه ابریشم‌تابی را در رشت تأسیس کرد. یک تبعه فرانسوی به نام دیوکرو^۱ با او همکاری می‌کرد و اسباب‌آلات این کارخانه را از لیون فرانسه وارد کرد. کارخانه، نخ ابریشمی تولید می‌کرد که به فرانسه صادر می‌شد (معتضد، ۱۳۶۶، ص ۵۹۹). کارخانه ریسمان‌ریسی که در سال ۱۲۷۵ ق. تأسیس شد. ماشین بخار و سایر لوازم آن از مسکو خریداری گردید اما بعد از مدتی کار کردن تعطیل شد.

کارخانه ریسندگی وطن در سال ۱۲۹۴ ق. در اصفهان به همت عطاءالملک تأسیس شد که پارچه لباس ارتش را تأمین می‌کرد (تلاش، ۲۵۳۶، ص ۷۲).

کارخانه ابریشم‌تابی در سال ۱۳۰۰ ق. نزدیک رشت با سرمایه روسی و به دستبازی آقامحمدحسن‌رشتی احداث شد که پس از چندی تعطیل شد.

کارخانه ریسمان‌ریسی در سال ۱۳۱۱ ق. توسط صنایع‌الدوله ساخته شد که نتوانست به کار خود ادامه دهد.

شرکت سهامی پنبه پاک‌کنی در ایران در سال ۱۳۲۲ ق. با کمک بانک استقراضی روسیه احداث شد.

کارخانه چلووار بافی در نزدیکی تهران در زمان ناصرالدین‌شاه ساخته شد.

کارخانه پنبه پاک‌کنی آمل در سال ۱۳۲۴ ق. به دست روس‌ها احداث گردید. همچنین در این سال کارخانه پنبه پاک‌کنی و بسته بندی میان‌آباد و جوین در خراسان تأسیس گردید.

کارخانه نخ‌ریسی در تبریز که در سال ۱۳۲۶ ق. به دست حاج‌رحیم‌آقا قزوینی با سرمایه ۲/۵ میلیون قران تأسیس شد. تعداد دوک‌های نخ‌ریسی آن ۱۵۰۰ واحد بود و نخ آن برای تهیه جوراب و تاروپود قالی به مصرف می‌رسید.

یک تبعه روسی به نام تریکویچ در سال ۱۳۲۸ ق. کارخانه پنبه پاک‌کنی نیشابور را در این شهر احداث نمود که موتور کارخانه نفتی بود (معتضد، ۱۳۶۶، ص ۴۱۸؛ وهرام، ۱۳۸۵، ص ۲۰۶).



علل بروز تحولات در صنعت نساجی

مهم‌ترین دلایلی که منجر به تغییر و تحولات چشمگیری در صنایع و به خصوص پارچه‌بافی و نساجی ایران در دوره قاجار شد را می‌توان به شرح زیر طبقه‌بندی نمود:

وقوع انقلاب صنعتی در غرب: به دنبال انقلاب صنعتی در اروپا، تولید محصولات اروپایی افزایش یافت و غربی‌ها به منظور کسب منافع مالی بیشتر در پی یافتن بازارهای مصرف جدیدی بودند لذا توجه ویژه‌ای به بازارهای کشورهای آسیایی از جمله ایران داشتند. بنابراین با عرضه منسوجات ارزان‌قیمت در طرح‌ها و رنگ‌های متنوع، بازار پارچه ایران را در دست گرفتند؛ به نحوی که حتی درباریان و اشراف نیز به دلیل موردپسند بودن طرح و رنگ منسوجات غربی، لباس خود را از این پارچه‌ها تهیه می‌کردند. در این راستا کارتا جایی پیش رفت که تعدادی واحد دوزندگی که با شیوه‌های غربی لباس تهیه می‌کردند، در پایتخت شروع به کار نمودند.

عدم حمایت دربار شاهی از صنایع داخلی: در طول تاریخ هر زمانی که شاهان از پارچه‌بافی و دیگر صنایع کشور حمایت کافی کرده‌اند، این صنایع پیشرفت بسیاری نموده‌اند، اما در دوره قاجار هیچ تغییر و تحولی در زمینه بافندگی به وجود نیامد و ایران که زمانی خود صادرکننده انواع منسوجات به خارج بود، به واردکننده پارچه‌های غربی مبدل گشت. ضعف پادشاهان قاجار، عدم حمایت از صنایع و هنرهای بومی و توجه به ظواهر کشورهای غربی، باعث رسوخ فرهنگ اروپایی به دربار شد و به تدریج این سلطه در سطح مردم کشور گسترش یافت. این دوره شروع وابستگی شدید اقتصادی ایران به کشورهای صنعتی اروپایی است. لذا واردات انواع پارچه‌های خارجی به ایران موجب رکود و نابودی پارچه‌بافی و صنایع نساجی داخلی گردید. بی‌علاقگی پادشاهان در حمایت از صنایع داخلی و واردات کالاهای خارجی به ایران از مهم‌ترین دلایل به نابودی کشیده شدن پارچه‌بافی بومی در ایران است.

نیاز حکومت به ارتشی نیرومند: زمامداران کشور به ارتشی قوی نیاز داشتند تا با دشمنان و متجاوزین به کشور مبارزه کرده و از مملکت در برابر آنان دفاع نمایند. لذا طبیعی بود که پادشاهان قاجار به سوی مستشاران غربی متمایل شوند تا از نیروی خبره و امکانات نظامی آنان بتوانند بهره‌برداری کنند. تربیت قوای مسلح و آماده برای جنگ، از اهداف اساسی دولت ایران بود که این امر به دست نمایندگان کشورهای اروپایی با یکسان نمودن لباس سربازان شروع شد. سلاطین قاجار به دنبال راهی برای تربیت ارتش عشایری ایران و تبدیل آن به یک قوای قدرتمند و منظم بودند لذا تمام تمرکز آنان به ایجاد ارتش نیرومند می‌گذشت.

حضور متخصصان غربی در کشور: پس از بروز جنگ‌های ایران و روس و دادن امتیازات بسیار به دولت‌های روسیه و انگلیس، زمینه مناسبی برای به سلطه کشیدن کشور به وجود آمد.

مشاغل مهم و کلیدی به نمایندگان کشورهای خارجی سپرده شد، لذا متخصصان اروپایی به بهانه نوسازی راهی ایران شدند. این افراد علاوه بر ورود علم و فناوری به کشور، نوع پوشش، تفکرات و فرهنگ خود را نیز به این سرزمین آوردند، لذا به تدریج بر تغییر پوشاک ایرانیان اثر گذاشتند.

تمایل به غرب در بین اقشار جامعه: پیشرفت‌هایی که در کشورهای غربی روی داد برای تعدادی از شاهزادگان، درباریان و ثروتمندان بسیار پرجاذبه بود بنابراین آن‌ها شیفته نظام اروپایی گشتند و تنها راه نجات و جبران عقب‌ماندگی‌ها و پیشرفت را در کشور، الگو برداری از فرهنگ و صنعت غربی عنوان نمودند. لذا تمایل زیادی به استفاده از پارچه‌ها و پوشاک غربی رواج یافت.

کمبود علم و فناوری در کشور: یکی از علل عدم موفقیت صنایع ایران در این دوره، ناتوانی رقابت با صنایع ماشینی اروپا بود. در آن زمان صنایع ماشینی اروپا به سرعت توسعه می‌یافت، اما در ایران فقط چند کارخانه کوچک ناکارآمد، وجود داشت. تأسیس صنایع ماشینی نیاز به سرمایه‌گذاری زیادی داشت که مردم از سرمایه‌گذاری در این جهت به دلیل فقدان امنیت، خودداری می‌کردند و از بازگشت سرمایه خود در سرمایه‌گذاری در کشور مطمئن نبودند.

احساس عقب‌ماندگی کشور: ایرانیان در برابر پیشرفت و فناوری‌های در حال گسترش غرب احساس عقب‌ماندگی می‌کردند. این مسئله باعث از دست دادن غرور ملی آنان گردید. از نظر افراد مهم مملکت مانند درباریان و دولتمردان لزوم دستیابی به جامعه‌ای پیشرفته، اطاعت از فرهنگ و تمدن اروپایی بود. بنابر این ابتدا با تغییر نوع لباس بومی، از البسه غربی استفاده نمودند تا شاید از نظر ظاهر شبیه به جوامع اروپایی شوند و در پی آن استفاده از البسه خارجی به تدریج در بین مردم رواج یافت.

تولید ابریشم در ایران: افزایش صادرات مواد خام به جای محصولات فرآوری شده به ضرر مملکت تمام می‌شد. از سویی بازار مناسب برای صادرات ابریشم خام ایران به دنبال بیماری مسری ابریشم در جهان در هم شکست و محصول نوغان ابریشم از بین رفت. به منظور افزایش تولید ابریشم، تخم نوغان از ژاپن وارد ایران شد. همچنین تعدادی قرارداد با افرادی تبعه دولت عثمانی و یونانی به منظور احیای این صنعت منعقد گردید که بعد از چندی میزان تولید ابریشم ایران افزایش یافت اما در برابر قیمت پایین‌تر ابریشم ژاپن نتوانست مقاومت کند.

قحطی پنبه در بازارهای جهانی: سطح تولید پنبه که به طلای سفید معروف بود، در ایران بالا بود به نحوی که بخشی از آن به خارج از کشور صادر می‌شد. جنگ داخلی آمریکا در ۱۲۷۷-۱۲۸۲ ق. که سبب کاهش میزان تولید و صدور پنبه آمریکا شد و در نتیجه کمبود پنبه به وجود

آمد. این دوره به «دوره قحطی پنبه» معروف شد. این قحطی، در افزایش تولید و صادرات پنبه ایران به طور موقتی موثر واقع شد به نحوی که محصول ایران افزایش یافت. در این بین کشاورزان ایران میزان محصول پنبه خود را افزایش دادند و توانستند بر میزان صادرات پنبه خود بیفزایند. اما تمام پنبه ایران را روسیه می خرید و در سال‌های بعد، صادرات پنبه ایران مجدداً رو به کاهش رفت.

نتیجه

دوره قاجار با تحولات صنعتی در اروپا همراه بود. رشد صنعتی در کشورهای غربی و عرضه کالاهای متنوع و ارزان در بازارهای ایران، سبب جذب اقشار مختلف به استفاده از مصنوعات غربی و سپس منجر به تنزل صنایع بومی کشور شد. در این زمان اروپائانی که به دنبال کسب منافع بیشتر در ایران برنامه‌ریزی می کردند، در صدد تغییر نوع پوشاک ایرانیان برآمدند. در این راستای توجهی شاهان قاجار به وضعیت صنایع در ایران باعث گسترش انواع پارچه و پوشاک غربی در جامعه ایرانی شد و اعتقادات غرب‌گرایانه در بین درباریان این حرکت را سرعت بیشتری بخشید و باعث نفوذ آن در جامعه گردید.

در دوره قاجار صنایع ایران پیشرفت چندانی نداشت و در برخی موارد تا حدی هم تنزل نمود. محصولات اروپایی در این زمان در رقابت شدیدی با محصولات داخلی بود و دولتمردان برای تولیدات داخلی ارزشی قائل نبودند. ایرانیان در دوره قاجار با نفی ارزش‌های بومی و ملی خود مواجه بودند که با بی‌کفایتی شاهان، این مسئله قوت بیشتری می‌یافت. در این زمان فروش مواد خام اولیه بسیار مورد توجه تجار بود در حالی که این مواد از طرف تجار و بازرگانان اروپایی به صورت انواع کالاهای تولیدی مجدداً با قیمت‌های بالاتری وارد کشور می‌شد. از سویی دیگر، درگیری‌ها و ادامه جنگ‌های متعدد و طولانی با متجاوزین به کشور، صدمات زیادی به مملکت وارد می‌نمود که در نتیجه، مراکز صنعتی از جمله اصفهان، یزد و کرمان لطمه شدیدی دیدند و همراه با صنعتگران، پیشه‌آنها نیز نابود گردید. با برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری دولت‌های اروپایی، ایرانیان تمایل پیدا کردند که از منسوجات و البسه غربی استفاده نمایند. لذا صادرات اروپا در این بخش به ایران به میزان زیادی گسترش یافت تا جایی که درباریان و اشراف هم از اجناس و پارچه‌های اروپایی استفاده می‌کردند و به تدریج این مسئله در جامعه آن روز دامن‌گیر گردید. آمار موجود از تجارت بین‌المللی ایران نشان‌دهنده افزایش میزان واردات به کشور در این دوره می‌باشد. این مسئله حکایت از آن دارد که پادشاهان قاجار توجهی به اقتصاد ملی کشور نداشتند. ایران که در دوره‌های پیشین یکی از تولیدکنندگان و صادرکنندگان انواع منسوجات نفیس و کاربردی به سایر نقاط جهان

بود، بایی توجهی زمامداران به بازاری برای کالاهای غربی مبدل گشت.

کتابنامه

- آدمیت، فریدون؛ ناطق، هما (۱۳۵۶). *افکار سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده دوران قاجار*. تهران: آگاه.
- آدمیت، فریدون (۱۳۶۲). *امیر کبیر و ایران*. تهران: خوارزمی.
- آژند، یعقوب (۱۳۶۲). *تاریخ اقتصادی ایران (عصر قاجار)*. تهران: گستره.
- انصاری رنانی، قاسم (۱۳۸۰). *تجارت در دوره قاجار*. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- آوری، پیتر؛ هامبلی، گاوین؛ ملویل، چارلز (۱۳۸۷). *تاریخ ایران کمبریج (قاجاریه)* (ج ۷). (تیمور قادری، مترجم). تهران: مهتاب.
- آوری، پیتر (۱۳۷۳). *تاریخ معاصر ایران - از تأسیس تا انقراض سلسله قاجاریه* (محمد رفیعی مهرآبادی، مترجم). تهران: عطایی.
- اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران (استادوخ)، سند شماره ۱۸-۲۹-۱۳۱۷ ق (تاریخ ۲۲ صفر ۱۳۱۷).
- اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران (استادوخ)، سند شماره ۱۸-۲۹-۱۳۱۷ ق (تاریخ ۴ ذی قعدة ۱۳۱۷).
- اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران (استادوخ)، سند شماره ۲۸-۳-۱۲۵۳ ق (تاریخ سوم ذی قعدة ۱۲۵۳).
- اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران (استادوخ)، سند شماره ۸-۱۵-۱۲۹۳ ق (رمضان ۱۲۹۳) ایرانشهر (۱۳۴۳). (ج ۲). کمیسیون ملی یونسکو. نشریه ۲.
- پوپ، ا.ا. (۱۳۸۷). *سیری در هنر ایران* (گروه مترجمان). تهران: علمی و فرهنگی.
- پولاک، یاکوب ادوارد (۱۳۶۸). *سفرنامه پولاک* (کیکاؤوس جهاناداری، مترجم). تهران: خوارزمی.
- تحویلدار اصفهان، میرزا حسین خان (۱۳۴۲). *جغرافیای اصفهان* (منوچهر ستوده، کوششگر). تهران: دانشگاه تهران.
- جمال زاده، محمد علی (۱۳۶۲). *گنج شایگان*. تهران:
- دالمانی، هانری رنه (۱۳۶۳). *سفرنامه از خراسان تا بختیاری* (همایون فره‌وشی، مترجم). تهران: نشر ابن سینا.
- دلریش، بشری (۱۳۷۵). *زن در دوره قاجار*. تهران: دفتر مطالعات دینی هنر.
- شریعت پناهی، سید حسام الدین (۱۳۷۲). *اروپایی‌ها و لباس ایرانیان*. تهران: قومس.
- عناویان، رحیم؛ ژرژ، عناویان (۱۳۵۴). *ترمه‌های سلطنتی ایران و کشمیر*. کیوتو: انتشارات سن شوکو توسیکا تسوشا.
- عیسوی، چارلز (۱۳۶۹). *تاریخ اقتصادی ایران* (یعقوب آژند، مترجم). تهران: گستره.
- غیبی، مهرآسا (۱۳۸۵). *هشت هزار سال تاریخ پوشاک اقوام ایرانی*. تهران: هیرمند.
- قدیانی، عباس (۱۳۸۴). *تاریخ، فرهنگ، و تمدن ایران در دوره قاجار*. تهران: فرهنگ معاصر.
- کرزن، لرد (۱۳۴۷). *ایران و مسأله ایران* (علی جواهر کلام، مترجم). تهران: سینا.



لمبتون، آ.ک.س. (۱۳۷۵). *ایران عصر قاجار* (سیمین فصیحی، مترجم). تهران: گوتنبرگ.
مرکز اسناد ریاست جمهوری (۱۳۸۱). *اسنادی از صنعت فرش ایران* (ج ۱). تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

معتضد، خسرو (۱۳۳۶). *امین الضرب، تاریخ تجارت و سرمایه گذاری صنعتی در ایران*. تهران: جاززاده.
موسایی، میثم (۱۳۹۰). *تجارت خارجی ایران (در عهد قاجار و پهلوی)*. تهران: جامعه شناسان.
مهم ترین مراکز تولید مخمل در ایران در حوزه کویری قرار داشته است (۱۳۴۸، شهریور) *تلاش*. ۸.
نجفی، موسی (۱۳۷۸). *اندیشه سیاسی و تاریخی نهضت حاج آقا نورالله اصفهانی*. تهران: موسسه مطالعات
تاریخ معاصر ایران.
نصر، سید تقی (۱۳۳۳). *ایران در برخورد با استعمارگران از آغاز قاجاریه تا مشروطیت*. تهران: شرکت مولفان
و مترجمان ایران.
ورهرام، غلامرضا (۱۳۸۵). *نظام سیاسی و سازمان های اجتماعی ایران در عصر قاجار*. تهران: معین.
یوسفی نیاراضیه (۱۳۸۸). *اسناد تجاری ادوار اول تا پنجم مجلس شورای ملی (۱۲۸۵-۱۳۰۴ ش)*. تهران: کتابخانه،
موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

